

نظریہٴ هنر وزیبایی شناسی

از دید گاہ شیخ نجم الدین کبری

احمد پاکتچی

ہنر و فلسفہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نظریۂ هنر

و زیبائی شناسی

از دیدگاه شیخ نجم الدین کبری

احمد پاکتچی



بنیاد شریعت

سرشناسه: پاکتچی، احمد، ۱۳۴۲-

عنوان و نام پدیدآور: نظریه هنر و زیبایی‌شناسی از دیدگاه شیخ نجم‌الدین کبری / مؤلف: احمد پاکتچی.
مشخصات نشر: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن)، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۸۰ ص.

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۳۲۵-۸

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: نجم‌الدین کبری، احمد بن عمر، ۵۴۰-۶۱۸ق. — دیدگاه درباره زیبایی‌شناسی.

موضوع: زیبایی‌شناسی — جنبه‌های مذهبی — اسلام | Aesthetics-Religious aspects-Islam

شناسه افزوده: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن)

رده‌بندی کنگره: BP ۲۹۲/۷۱

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۸۸۳

شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۱۲۴۹۳



هنرشناسی

مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن)

نظریه هنر و زیبایی‌شناسی

از دیدگاه شیخ نجم‌الدین کبری

احمد پاکتچی

صفحه‌آرا و طراح جلد: میثم رادمهر

چاپ: اول ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: فرآیندگویا

چاپ: شادرنگ

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۳۲۵-۸

(این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است)

مؤسسه: تهران، انتهای خیابان فلسطین جنوبی، خیابان لقمان ادهم.

بن بست بوذرجمهر، شماره ۲۴، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن).

تلفن: ۴-۶۶۴۹۸۶۹۲، دورنگار: ۶۶۹۵۱۶۶۲.

فروشگاه مرکزی: خیابان ولیعصر نرسیده به چهارراه طالقانی، شماره ۱۵۵۰.

ساختمان مرکزی فرهنگستان هنر. تلفن: ۶۶۴۹۰۹۹۰

پست الکترونیک: matn@honar.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: matnpub.ir

اینستاگرام: [matn_book400](https://www.instagram.com/matn_book400)

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۹	کلیات پژوهش
۹	بیان مسئله
۱۳	پیشینه تحقیق
۱۷	روش تحقیق
۲۱	گذاری بر زندگی علمی و معنوی نجم‌الدین کبری
۳۳	بخش اول: بنیادهای هستی‌شناختی زیبایی
۳۵	فصل اول: سوژه و ابژه، شناخت و احساس
۴۵	فصل دوم: جاذبه میان سوژه و ابژه
۵۱	فصل سوم: زیبایی خداوند
۵۲	نسبت جمال با جلال خداوند
۵۳	صفات جمالیه و صفات جلالیه
۵۴	زیبایی، مراتب وجود و چاه هستی
۵۷	جمال الهی و یکپارچگی هستی
۶۳	فصل چهارم: جهان سخت و جهان زیبا
۶۳	تلطیف سختی جهان با زیبایی
۶۶	زیبایی، انس و هیبت
۷۳	بخش دوم: فرایند تحقق زیبایی
۷۵	فصل اول: زیبایی والا، از پالایش تا مهرانگیزی
۷۶	تحقق زیبایی نازل و زیبایی والا

۸۰	زیبایی، پالودگی و پاکیزگی
۸۵	عشق و زیبایی
۸۹	فصل دوم: پدیده شور و زیبایی
۱۰۷	فصل سوم: معیار زیبایی
۱۱۰	کمال به مثابه معیار زیبایی
۱۱۶	معیارهای فرعی زیبایی
۱۲۱	بخش سوم: میان تحقق زیبایی و ادراک زیبایی
۱۲۳	فصل اول: زیبایی و دریافت قلبی
۱۲۳	پیوند زیبایی با روح و قلب
۱۲۷	واردات و خواطر
۱۳۱	فصل دوم: قوه خیال و تخیل
۱۳۲	کارکردهای قوه مخیله
۱۳۵	مخیله و مصوره در فلسفه و عرفان
۱۳۷	مخیله و مصوره به مثابه دو قطب
۱۳۹	بازخوانی نشانه‌شناختی نظریه
۱۴۲	اثر قبض و بسط در خیال
۱۴۷	فصل سوم: تمهیدات زیبایی
۱۴۷	بیگانه‌سازی و زیبایی
۱۵۲	ذوق و زیبایی
۱۵۸	زیبایی نور و صدا میان تحقق و ادراک
۱۶۷	منابع
۱۷۷	نمایه

مقدمه

در جهان اندیشه، مسائلی هست که همواره ذهن انسان را به خود مشغول داشته است؛ مسائلی که خاستگاه آن طبیعت و سرشت انسان است و در طول زندگی انسان بر روی زمین، از انسان دیرین تا مردم امروز، در جلوه‌ها و پرداخت‌های مسئله دگرگونی‌های بسیار به خود دیده است؛ اما فراسوی این دگرگونی و فراز و فرودها، آن بنمایه برآمده از سرشت انسان در آن محفوظ مانده است و همان است که جوش و خروش آن، پرسش از مسئله را در هر دوره و مرحله‌ای از زندگی انسان برای او تازه ساخته است.

با اطمینان می‌توان گفت یکی از این مسئله‌ها امر زیبایی است که در هر دوره از زندگی انسان، به نحوی ذهن اندیشمند او را درگیر ساخته است؛ شاید زیبایی‌شناسی به مثابه یک حوزه مدون و تفکیک شده از فلسفه، محصولی از اندیشه‌ورزی مدرن به نظر آید، در حالی که آخرین جلوه از التفات انسان به زیبایی و پرسشگری او در این باره بوده است.

اکنون به یک شاهد باستانی توجه کنیم، به اینکه مردم نوستراتیک،^۱ نیاکان ما در حدود ۱۸ تا ۱۶ هزار سال پیش، نه تنها مفهوم زیبایی و جذابیت را به خوبی می‌فهمیدند، بلکه آن را از درخشش نور^۲ ساخته‌اند. اینکه چنین رابطه‌ای میان نور

1. Nostratic

2. bVRV > pVRV

و زیبایی در اندیشه‌های ساخت‌یافته دو هزار سال اخیر، مانند عرفان اسلامی و حتی در مکاتب دو سده اخیر چون دریافت‌گرایی^۱ دیده می‌شود، انسان را شگفت‌زده می‌سازد و به فکر فرو می‌برد. چنین شاهدهی، همچون تبری است بر بت‌های اوهام که انسان را نسبت به سرشت زیبایی خود هشیار می‌سازد.

اگر از این مقدمه دور، قدری نزدیک آییم، باید یادآور شد پرداختن به زیبایی‌شناسی — به‌ویژه گونه‌هایی از آن که کمتر درگیر سردرگمی‌های اندیشه امروز و بیشتر نزدیک به سرشت مشترک انسانی باشد — برای بشر امروز یک ضرورت است؛ بشری که اضطراب و هیاهوی زندگی روزمره، خودکارشدگی و تکرار ماشینی، کوته‌بینی و لذت‌طلبی گذرا او را از دیدن زیبایی‌ها دور ساخته و جهان عینی را برای او به هستی منهای زیبایی تقلیل داده است. اگر زود هنگام بخواهیم از تعبیر شیخ نجم‌الدین بهره جویم، انسان امروز زیستن در «جهان سخت» را بر «جهان زیبا» برگزیده است و لطافت‌های جهان زیبا برای بسیاری نادیدنی، و در بهترین حالت برای طیفی از انسان‌ها که بهتر می‌اندیشند و می‌زیند، یک نوستالژی دست‌نیافتنی است.

در چنین فضایی، بازگشت به زیبایی و فراهم آوردن تمهیدات برای دریافت زیبایی‌ها و بهتر بگویم زیستن در زیبایی‌ها و با زیبایی‌ها و عبور از بی‌معنایی و ستبری جهان سخت، نیازمند دمیدن روحی تازه در کالبد هنر و زیبایی است. در همین راستاست که بازخوانی دستاورد اندیشمندان گذشته چون نجم‌الدین کبری، نه از آن رو که تنها ادای سهمی از جانب فرهنگ ما به جهان زیبایی‌شناسی باشد، بلکه از آن رو مهم است که این اندیشمندان، راه‌هایی را درنوردیده و به مسائلی پرداخته‌اند که مسائل همیشگی انسان و البته مسائل بشر امروز است.

کلیات پژوهش

پیش از ورود به بحث درباره نظریه هنر و زیبایی‌شناسی نزد شیخ نجم‌الدین کبری، به رسم معمول در آثار پژوهشی لازم است مروری بر کلیات مرتبط با پژوهش داشته باشیم. در این بخش نخست به بیان مسئله و معلوم کردن نقاط آغاز و اهداف بحث خواهیم پرداخت، سپس گذاری بر پیشینه مطالعه خواهیم داشت تا نسبت تحقیق حاضر با کارهای قبلی روشن شود و سپس گفتاری در خصوص روش تحقیق خواهیم داشت تا معلوم گردد که فرایند مطالعه از حیث نظری بر پایه چه الگو و چارچوبی استوار است و از حیث استدلال، بر چه مستندات و چگونه استخراجی از آن مستندات متکی است. در ادامه نیز شرح حالی مختصر از شیخ نجم‌الدین ارائه می‌گردد، در حدی که بتواند در پیشبرد مطالعه حاضر کارساز باشد.

بیان مسئله

مطالعه حاضر پیجوی آن است که یک نظریه هنر و زیبایی‌شناسی با انسجام نسبی را از خلال نوشته‌های برجای مانده از شیخ نجم‌الدین کبری و یادکردهای پراکنده وی در اثنای این آثار استخراج کند و پرسش‌های بنیادی در این باره، چرایی و چگونگی چنین مطالعه‌ای است. برای شخصیتی چون شیخ نجم‌الدین کبری که بیش از هر چیز به عنوان یک عارف شناخته می‌شود، انتظار می‌رود که هدف اصلی در آثارش به دست دادن یک جهان‌بینی عرفانی از سویی و تربیت عملی گام‌برداران در راه سلوک از سوی دیگر باشد. حال باید دید که هنر و زیبایی در کجای این منظومه جای می‌گیرد و چه اندازه می‌توانسته است برای شیخ نجم‌الدین مسئله باشد، یا در راستای حل مسائل برای او جذاب و قابل اعتنا باشد؟

پیچیدگی دیگر که از همان آغاز مطالعه خود می‌نماید، فاصله فراوان دو دوره زمانی، یعنی اکنون ما و روزگار شیخ نجم‌الدین است. نظریه هنر و زیبایی‌شناسی — دست‌کم به عنوان یک حوزه مطالعاتی مستقل و یک منظومه تدوین یافته — محصول اندیشه‌ورزی مدرن است و باید دید نظریات شیخ نجم‌الدین که در ژرفای سنت عرفان اسلامی در حدود نه قرن پیش می‌زیسته، تا چه حد با آنچه امروز نظریه هنر و زیبایی‌شناسی می‌نامیم، پیوند دارد؟

درباره پرسش از تناسب مسئله هنر و زیبایی با آنچه یک عارف دنبال می‌کند، باید گفت موضوع هنر و زیبایی با اموری مانند والایی، مانند احساس و غیر آن در ساختار نگرش^۱ انسان ارتباط مستقیم دارد که همان امور برای عرفان و سلوک هم محوری است. بدیهی است وجود چنین پیوستاری کاملاً می‌توانسته است و همچنان می‌تواند به عنوان پلی میان نظریه هنر و زیبایی‌شناسی با اندیشه عرفانی و سلوک صوفیانه عمل کند و موجب گردد تا یک عارف تمام‌عیار چون شیخ نجم‌الدین به قلمرو بحث از هنر و زیبایی پای گذارد و حتی فراتر از آن، گاه به عمق این دست از مباحث راه جوید.

آن‌سوتر آنچه باید بدان توجه داشت این است که شیخ نجم‌الدین یک عارف و صوفی متعارف نیست؛ نگارنده در آثار پیشین خود که در ادامه معرفی آنها خواهد آمد، نشان داده است که شیخ در دستگاه اندیشه خود، درون‌نوردی و نگاهی تجربه‌گرا به ابعاد وجودی انسان داشته و مسیرهای ابتکاری در این راستا پیموده که بیشتر با آنچه امروز مورد توجه علوم انسانی است، در پیوند است. در این راه، او وارد بحث‌هایی از سنخ مباحث امروزی روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و علوم شناختی شده است و استبعادی ندارد که

1. Attitude

حوزه مهمی چون نظریه هنر و زیبایی‌شناسی نزد او مغفول نمانده و بدان توجه کرده باشد.

در خصوص آنچه از فاصله زمانی و نسبت بین متفکران کهن و اندیشه‌ورزان مدرن گفته شد، البته شبهه بسیار جدی و درخور تأمل است؛ در مسیر مطالعه کاملاً باید توجه داشت که گزاره‌های برگرفته از اندیشمندی کهن چون شیخ نجم‌الدین حتماً باید در بافت عصر خود و نظام اندیشه خود او فهم شود و از انطباق ظاهرگرایانه و تکلف‌آمیز آن با الگوهای مدرن پرهیز گردد. در چنین مطالعه‌ای اگر هدف یافتن نظریه هنر و زیبایی‌شناسی مدرن در آثار اندیشمندی کهن چون شیخ نجم‌الدین باشد، کار از بنیاد نادرست و از آغاز محکوم به شکست است. اما اگر هدف الهام‌گرفتن از پرسش‌ها، انگاره‌ها و الگوهای مدرن برای آشنایی‌زدایی^۱ و خوانش متفاوت در آثار اندیشمندان کهن و استفاده از یک مفصل‌بندی^۲ تازه برای فهم و دسته‌بندی مطالب آنها باشد، نوعی از مطالعه شکل می‌گیرد که در دهه‌های اخیر به عنوان بازخوانی^۳ معرفی شده است.

آن اندازه که به حوزه هنر و زیبایی مربوط می‌شود، این بازخوانی درباره شماری از متفکران کهن چون افلاطون و ارسطو و برخی از مکاتب چون فیلسوفان مدرسی^۴ در غرب، انجام گرفته است. در جهان اسلام نیز آثار متعددی از این دست تدوین گشته که در بخش پیشینه بدانها اشاره شده است. در بازگشت به دو پرسش اساسی مطرح شده در آغاز بحث، نخست درباره جرایبی باید گفت آنچه در عصر مدرن زمینه‌ساز شکل‌گیری حوزه‌ای مستقل و

1. defamiliarization

2. articulation

3. Eng. re-reading/ Fr. relire

4. Scholasticism

فعال به عنوان نظریه هنر و زیبایی‌شناسی شده، تحولات مهمی است که در زندگی بشر در سه سده اخیر رخ نموده است. از جمله ابعاد این تحولات، باید به عمومی شدن هنر و به دنبال آن حرفه‌ای شدن آن از یک سو و توسعه رخ داده در زمینه ابزارهای ارتباطی و پیدایی رسانه‌های جدید از سوی دیگر اشاره کرد. البته عوامل دیگری هم در این باره مؤثرند که از آن جمله می‌توان به شکل گرفتن پدیده موزه، گالری و نگاه موزه‌ای در دوره مدرن اشاره کرد که در مفهوم‌سازی هنر و زیبایی و قوام یافتن این مفاهیم تأثیر بسزایی داشته است.

مجموع عوامل یاد شده، موجب شده تا در تاریخ اندیشه‌ورزی مدرن، حوزه نظریه هنر و زیبایی‌شناسی هر چه به عصر کنونی نزدیک‌تر شده، اهمیت بیشتری یافته است. نکته بعدی که این رخداد تاریخی را با شکل‌گیری مطالعه حاضر درباره نجم‌الدین کبری پیوند می‌زند، چرخش فرهنگی^۱ در علوم انسانی و اوج گرفتن توجه به زمینه‌های بومی در فرهنگ‌های مختلف است.

از آنجا که در حوزه‌ای مانند هنر و زیبایی، فراتر از عینیت،^۲ امر ذهنی^۳ نقش مهمی دارد، موضوع تعلقات فرهنگی اندیشه‌های مضاعف می‌یابد، هر چند که مهم بودن بستر فرهنگی حتی درباره مطالعه عینیات نیز امروز از نظر اندیشمندان دور نمانده است. بر همین پایه است که پرسش از چرایی پاسخ داده می‌شود و آشکار می‌گردد که پرداختن به بستر اندیشه‌های هنر و زیبایی از سنت فرهنگی خودمان، می‌تواند در رشد دادن به دانش جهانی در این حوزه و به‌ویژه در تأمین پیوندها میان نظریه و بستر فرهنگی در جامعه خودمان، اثر فراوان داشته باشد.

در پاسخ به پرسش از چگونگی، باید گفت دو مسیر در این باره برای

1. Cultural turn
2. Objectivity
3. Subjectivity

پیمودن وجود دارد که در این مطالعه این دو به صورت رفت و برگشت طی شده است: حرکت از نظریه‌های هنر و زیبایی‌شناسی — اعم از نظریه‌های کهن و مدرن — به سوی آراء شیخ نجم‌الدین و خوانش آثار او، و حرکت از آراء و آثار شیخ به سوی نظریه‌های هنر و زیبایی‌شناسی. گرد آمدن این دو مسیر در یک مطالعه، در چارچوب نوعی آمد و شد، و حرکتی رفت و برگشتی می‌تواند هم آورده‌های هر یک از دو مسیر را به دیگری بیفزاید و هم در راستای نقد، تصحیح و تدقیق آورده‌های هر مسیر، کارآمد باشد.

پیشینه تحقیق

در هر مطالعه‌ای، گذاری بر پیشینه آن می‌تواند در طی کردن مسیر کار و نیز در ارزشیابی نتایج کارساز باشد. کارساز بودن در طی مسیر از آن روست که پژوهشگر می‌تواند با تکیه بر دستاورد آثار پیشین، در بهره‌گیری از وقت و قوای ذهنی خود صرفه‌جویی کند و با اعتماد بر دستاوردهای قبلی، در آن بخش از راه که پیشینیان پیموده‌اند، بر دستاورد آنان تکیه زند. بی‌شک چنین اعتمادی پیشاپیش مستلزم یک ارزشیابی و نقد کیفی درباره آن دستاوردها نیز هست. کارساز بودن در جهت ارزشیابی نتایج مطالعه از آن روست که در مقایسه با آثار قبلی می‌توان به دست آورد که مطالعه حاضر کجای جغرافیای دانش قرار گرفته و تا چه اندازه دانش جمعی در این باره را پیش برده و چه گام‌های مؤثری به جلو برداشته است. پوشیده نیست که ارزش یک مطالعه در گرو نوآوری و ثمرات آن و گشودن مرزهای دانش است و این مهم تنها در مقایسه با آثار پیشین قابل تشخیص و ارزشیابی است.

پیشینه مطالعه حاضر را باید از دو زاویه دنبال کرد: نخست مطالعاتی که درباره زمینه‌های نظریه هنر و زیبایی‌شناسی در آثار دیگر عالمان مسلمان انجام

گرفته و اکنون نوبت به نجم‌الدین کبری رسیده است؛ و دوم مطالعاتی که درباره ابعاد گوناگون اندیشه شیخ نجم‌الدین کبری فراتر از هنر و زیبایی صورت پذیرفته و اکنون به پیجویی از هنر و زیبایی در آثار شیخ انجامیده است. در آن بخش از پیشینه که ربط آن به نظریه هنر و زیبایی‌شناسی نزد عالمان مسلمان است و بر محور اندیشه‌های نجم‌الدین کبری قرار ندارد، باید به این موارد اشاره کرد:

— فیدوم، عبدالقادر (۱۳۷۸/۱۹۹۹)، *الجمالية في الفكر العربي*، قاهره: اتحاد الکتاب العرب. این اثر با وجود فراگیر بودن بر کلیت نظریات جهان اسلام، تکیه‌ای ویژه بر آرای ابوحنان توحیدی و بایزید بسطامی دارد.

— الصدیق، حسین (۱۳۸۲/۲۰۰۳)، *فلسفة الجمال و مسائل الفن عند أبي حيان التوحیدی (فلسفه زیبایی و مسائل هنر نزد ابوحنان توحیدی)*، حلب: دارالرفاعی/دارالقلم العربی.

— ربیعی، هادی (۱۳۸۳)، بازسازی دیدگاه ابن‌سینا در مورد فلسفه هنر و زیبایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).

— افراسیاب‌پور، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، عرفان جمالی: زیبایی‌پرستی ایرانی در اندیشه‌های عین‌القضات، روزبهان، ابن‌عربی، ابن‌سبعین و حافظ، تهران: ترفند. این اثر مجموعه‌ای از مقالات است که به عنوان فصول کتاب تنظیم شده است.

— بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۸)، هندسه خیال و زیبایی: پژوهشی در آراء اخوان الصفا درباره حکمت هنر و زیبایی، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن).

— همو (۱۳۹۸)، معنا و مفهوم زیبایی در المناظر و تنقیح المناظر، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن). این اثر درباره زیبایی در مطالعات نورشناسی ابن‌هشام است.

— بینای مطلق، سعید (۱۳۹۸)، زیبایی نزد روزبهان: آنچه امروز از او می‌توان آموخت، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن).

— هاشم‌نژاد، حسین (۱۳۹۸)، زیبایی‌شناسی در آثار ابن‌سینا، شیخ اشراق و صدرالمتألهین، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

— بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۹)، خیال و ذوق و زیبایی در آرای امام محمد غزالی، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن).

اما در آن بخش از پیشینه که بر محور اندیشه‌های شیخ نجم‌الدین قرار دارد، به عنوان نخستین مطالعه مستقل باید به کتابی از منوچهر محسنی با عنوان تحقیق در آثار و احوال نجم‌الدین کبری اشاره کرد که در سال ۱۳۴۶ در تهران از سوی انتشارات علمی به چاپ رسیده است. محسنی در این اثر، با استقصاء درخور تحسینی آثار شیخ نجم‌الدین که بخش اعظم آن تا آن روز منتشر نشده و در حد نسخ خطی بود را مطالعه کرده و به ارائه گزارشی سامان‌یافته از محتوای آنها پرداخته است. در مجموع هم او تلاش دارد تا تصویری کلی از دستگاه فکری شیخ ارائه کند. در مقام نقد باید گفت با وجود قدرشناسی از چنین مطالعه‌ای که در حد زمان خود بسیار پیشرو بوده، اینکه بخش مهمی از آثار شیخ در اختیار وی نبوده، ضرورت مطالعات بعدی را رقم زده است.

سال‌ها بعد، عبدالحسین زرین‌کوب در یک طرح گسترده مطالعاتی که بخشی از آن با عنوان جست‌وجو در تصوف ایران و بخش بعدی با عنوان دنباله جست‌وجو انتشار یافت، ارائه تصویری جامع از جریان‌های تصوف در فضای فرهنگی ایران را دنبال می‌کرد و به عنوان حلقه‌ای از این مطالعه، به بررسی آراء و اندیشه شیخ نجم‌الدین کبری پرداخت (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۸۱-۱۱۸). اهمیت فصل مربوط به شیخ نجم‌الدین در این کتاب از آن روست که نسبت اندیشه شیخ را با عارفان و جریان‌های صوفیانه پیش از خود چون ابوالنجیب سهروردی

— به عنوان استاد مشایخ شیخ نجم‌الدین — در بوته مطالعه نهاده و جایگاه شیخ نجم‌الدین را در شبکه اندیشه‌های صوفیانه در ایران به بحث نهاده است. بار دیگر حدود دو دهه پس از زرین کوب، کاظم محمدی نه صرفاً به عنوان یک پژوهشگر، بلکه افزون بر آن به عنوان فردی که به اندیشه و طریقت سلوک شیخ نجم‌الدین تعلق و دلبستگی دارد، جریان مطالعه درباره شیخ را ادامه داده و اثری با عنوان کوتاه نجم‌الدین کبری فراهم آورده که در سال ۱۳۸۰ از سوی انتشارات طرح نو در تهران منتشر شده است. وی به گفته خودش در این اثر به معرفی جنبه‌های گوناگون از «شخصیت، آثار و آراء عرفانی و سلوک علمی و عملی شیخ» پرداخته است (محمدی، نجم‌الدین کبری، ص ۱۰). همین محتوا با تغییراتی در سبک بیان و با اختصار به کتابی دیگر با عنوان نجم‌الدین کبری پیر ولی تراش منجر شد که در سال ۱۳۸۵ در کرج از سوی انتشارات نجم کبری بازنشر گردید.

آثار یاد شده همگی در یک ویژگی اشتراک دارند و آن متمرکز بودن آنها بر عرفان شیخ نجم‌الدین و معرفی او به مثابه شخصیتی محوری در حوزه عرفان و تصوف است. در واقع هیچ‌یک از این نویسندگان در معرفی اندیشه شیخ نجم‌الدین از مؤلفه‌های کلاسیک در عرفان و تصوف فراتر نرفته‌اند و از منظر پرسش‌های جدید و حوزه‌های تازه‌بنیاد در علوم انسانی به آثار شیخ نگاه نکرده‌اند. در این مورد اخیر، تنها جا دارد از دو مقاله به زبان انگلیسی یاد کرد که هر دو در سال ۱۹۷۸/۱۳۵۷ منتشر شده است:

Babs Mala, Simon, "Self-realization in the mystical thought of Al-Kubra: an interpretation", *Orita*, vol. 12(1), 1978.

Izutsu, Toshihiko, "The theophanic ego in Sufism: An analysis of the Sufi psychology of Najm al-Din Kubra", *Sophia Perennis*, vol. 4(1), 1978.

که مقاله اول از سایمون بابزمالا درباره خودجویی و خودیابی در اندیشه عرفانی شیخ نجم‌الدین نوشته شده و از منظر بحث‌های جدید خودشناسی و بهداشت

معنوی به افکار شیخ دربارهٔ انسان پرداخته است. مقاله دوم از توشیهیکو ایزوتسو، محقق نامدار ژاپنی است که دربارهٔ «خود تجلی‌یافته» نزد شیخ نجم‌الدین مطالعه کرده و کوشیده است از آن نوعی روان‌شناسی صوفیانه و نه البته روان‌شناسی متعارف استخراج کند:

گفتنی است در سال ۱۳۸۰ به مناسبت همایش بین‌المللی شیخ نجم‌الدین کبری که به صورت مشترک میان ایران و ترکمنستان برگزار شد، کتابی با عنوان تحلیلی گذرا بر مبانی عرفان شیخ نجم‌الدین کبری^۱ به زبان روسی از نگارنده منتشر شد که در همان سال در مشهد، در مجموعه انتشارات آن همایش نیز به چاپ رسید. در این اثر، افزون بر شخصیت عرفانی شیخ، مباحثی از سنخ مباحث علوم انسانی نوین به‌ویژه انسان‌شناسی فلسفی و روان‌شناسی شخصیت در آثار شیخ به بحث نهاده شده است. افزون بر کتاب یاد شده، نگارنده این مسیر را با انتشار مقالات متعدد دنبال کرده و اخیراً در کتابی با عنوان انسان و ابعاد وجودی او در اندیشهٔ شیخ نجم‌الدین کبری که در دست انتشار است، بر مسائل علوم انسانی نوین تمرکز یافته است.

روش تحقیق

پیش‌تر در بیان مسئله گفته شد که مطالعه حاضر از دو مسیر در پی یافتن پاسخ پرسش‌های خود است: از نظریه هنر و زیبایی‌شناسی به سوی آثار شیخ نجم‌الدین و از آراء مطرح شده در آثار وی به سوی نظریه‌های هنر و زیبایی‌شناسی.

در آن بخش از مطالعه که نقطهٔ عزیمت آن نظریه‌های هنر و زیبایی‌شناسی است، روش مطالعه تحلیل مفهومی است؛ بدین معنا که مفاهیم کلیدی در نظریه

1. Аналитический обзор основ мистицизма Шейха Наджм Аддина Кубра

هنر و زیبایی‌شناسی در نظام اندیشه برخی از چهره‌های محوری و مطرح در اندیشه مدرن با روش تحلیلی کاویده شده، مؤلفه‌های تضمنی و التزامی آنها استخراج و سپس تلاش می‌شود تا این مؤلفه‌ها در آثار شیخ نجم‌الدین ردگیری و در نظام اندیشه او جایابی گردد.

در بخش دیگر از مطالعه که نقطه عزیمت در آن، آراء و آثار شیخ نجم‌الدین کبراست، روش مورد استفاده «نظریه زمینه‌مند»^۱ است. نظریه زمینه‌مند روشی است که از اواسط دهه ۱۹۶۰م از سوی دو جامعه‌شناس همکار در امریکا، بازنی گلیزر و آنسلم استراوس^۲ ارائه شد و به‌زودی دامنه کاربری آن بسیار از جامعه‌شناسی فراتر رفت و در حوزه‌های مختلف علوم انسانی به کار گرفته شد. رفتن به سوی نظریه زمینه‌مند از آن روست که بناست آثار برجای مانده از شیخ نجم‌الدین در این فرایند تحلیل گردد و از آنها گزاره‌هایی آشکار یا نهان برای رسیدن به یک نظریه استخراج شود. با چنین هدفی، روشی که بیش از همه ما را از افتادن به دام انطباق‌های تکلف‌آمیز و تحمیل نظریه‌ها بر متن مصون می‌دارد و امکان درگیر شدن خود متن در استخراج نظریه را حداکثری می‌سازد، همین نظریه زمینه‌مند است.

درباره نظریه زمینه‌مند باید گفت به گفته استراوس و کربین، این روش مسیری برای اندیشیدن درباره پیکره‌ای از داده‌ها و مفهوم‌سازی از آنهاست (Strauss & Corbin, 1994: 275) و به عنوان روشی کارآمد برای تأسیس یا شکل‌دهی به یک نظریه شناخته می‌شود؛ در بستری از داده‌های انبوه که به صورت بالفعل فاقد نظریه‌اند، یا نظریه در لایه‌های زیرین متن قرار دارد و نظریه نهان است (Reavy, 2016: 273).

1. grounded theory

2. Barney Glaser & Anselm Strauss

در فرایند مطالعه، بارها از مقایسه الگوهای معاصر در علوم انسانی با اندیشه نجم‌الدین کبری نیز استفاده شده است. این مقایسه هرگز به معنای تعمیم بی‌معنای الگوهای معاصر به نظام فکری شیخ نجم‌الدین به عنوان یک متفکر کهن نیست که پیش‌تر از آن ابراز نگرانی کردیم. در واقع، این مقایسه بر مبنای روش تطبیق نامتوازن برای بهره‌برداری از کفه معلوم در مسیر آشکارسازی کفه نامعلوم و انتقال دانایی از سویه پرشناخته به سویه کم‌شناخته است (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

در مقایسه میان نظریه‌های مدرن با آنچه در آثار قدما یافت می‌شود، هرگز انطباق‌یابی مورد نظر نیست و همواره توجه به این واقعیت وجود دارد که اندیشه‌های مورد مقایسه در بستر تاریخی و بافت فرهنگی و فکری متفاوت زاده شده‌اند. آنچه در هم‌سنجی میان اندیشه شیخ نجم‌الدین و برخی از اندیشمندان مدرن در جاهایی از مطالعه حاضر انجام گرفته است، شاید در نگاه نخست نوعی زمان‌پریشی^۱ به نظر آید، اما در واقع رویکردی فراتاریخی است؛ در واقع مطالعه حاضر در مقایسه بین دوره‌های مختلف زمانی جابه‌جا می‌شود، ولی هم‌زمانی و حتی اتصال زمانی آن‌گونه که در مطالعات تاریخی ملحوظ می‌گردد، در آن مطرح نیست.

به تعبیر آنچه سعید بینای مطلق در عنوان و مقدمه کتابش با عنوان زیبایی نزد روزبهران گفته، پرسش آن است که امروز چه می‌توان در زمینه زیبایی از روزبهران آموخت، «شاید او و هم‌اندیشگان او هم‌عصران ما باشند، بیش از آنچه می‌پنداریم» (بینای مطلق، ۱۳۹۸: ۱۱). مسئله سامان دادن به یک گفت‌وگو بین اندیشمندان با درنوردیدن زمان است. برای روشمند ساختن این نگرش، در مطالعه حاضر از روش تحلیل مؤلفه‌ای فراتاریخی استفاده شده است، مانند آنچه

1. anachrony

نگارنده سال‌ها پیش در مطالعه موردی «عدالت سیاسی» معرفی و در عمل اجرا کرده است (نک: پاکتچی، ۱۳۸۸).

همین‌جا باید اشاره کرد که به هنگام اشاره به نظریه‌های مشهور هنر و زیبایی‌شناسی، نام بردن از صاحبان نظریه، اشاره به اختلافاتی که میان صاحب‌نظران وجود دارد و به‌ناچار ارائه منابعی برای مستندسازی، در عین آن که بحث را به درازا می‌کشد، از آن رو که این داده‌ها در کتب فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی به‌آسانی در دسترس‌اند، آورده ویژه‌ای هم برای مطالعه حاضر ندارد.

برای آشنایان با مکاتب و نظریات، صرف استفاده از اصطلاحات و مفاهیم کلیدی در فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی، چون والایی، فرابینی (بصیرت)،^۱ فرانمایی، ذوق و ذائقه، و خیال و تخیل پیوند لازم به نظریه‌ها را در حافظه بیدار و در ذهن بازخوانی می‌کند و نیاز به درازگویی و تکرار سخنان پرگفته نیست؛ از این رو، در اشاره به نظرات مشهور، از توضیحات صرف نظر شده و توضیحات، نقل قول‌ها و مستندسازی‌ها به مواردی محدود شده است که یا عین عبارت به فهم کلام شیخ نجم‌الدین یاری خاصی می‌رساند، یا از صاحب‌نظری نامشهور سخن آمده است.

یک جنبه از روش‌شناسی در مطالعه حاضر نیز نقد متون است؛ یعنی ارزشیابی استنادی آثاری که در تحلیل اندیشه شیخ نجم‌الدین کبری و استخراج نظریه از آن محل رجوع بوده است و در این باره از نوع نقد متون رایج نزد مورخان استفاده شده است. درباره آراء شیخ نجم‌الدین، اثر محوری برای اتکا کتاب فوانح‌الجمال او به عنوان شناخته‌ترین و معتبرترین اثر بازمانده است که بارها به چاپ انتقادی رسیده است. درباره دیگر آثار شیخ نجم‌الدین نیز در

مطالعه حاضر از آن مواردی استفاده شده که انتساب آنها به شیخ نزد پژوهشگران مقبولیت عام دارد و برخی از آثار منتسب به وی که از چنین مقبولیتی برخوردار نیست، مبنای کار قرار نگرفته است. در نسبت بین آثار گوناگون شیخ و نیز منابع از مؤلفان دیگر که سخنانی از وی نقل کرده‌اند، محتوای آنها در مقایسه و عرضه بر فوائح الجمال مورد استفاده قرار گرفته است، از آن حیث که فوائح نظری‌ترین و جامع‌ترین اثر شیخ است و ابعاد گوناگون از منظومه فکری او را دربردارد.

در این بخش از سخن در نقد متون، به عنوان موردی ویژه باید به رباعیات شیخ نجم‌الدین اشاره کرد که گردآوری کهن از آن وجود ندارد، بلکه در عصر حاضر این گردآوری — البته با تکیه بر آنچه در منابع کهن نقل شده است — به دست یوگنی برتلس،^۱ خاورشناس روس، صورت گرفته و از سوی منوچهر محسنی کامل شده است. انتساب این رباعی‌ها به شیخ البته قاطع نیست، ولی مضامین مهم و درخور توجه در آنها، موجب شده تا نتوان از این منبع در مطالعه آراء شیخ نجم‌الدین صرف نظر کرد. البته درباره همین رباعی‌ها هم باید گفت که تنها در مواردی مورد استناد قرار گرفته‌اند که مؤیدی یا بنیادی برای اندیشه مطرح شده در رباعی، در منظومه فکری فوائح یافت گردد.

گذاری بر زندگی علمی و معنوی نجم‌الدین کبری

شخصیت مورد نظر ما، احمد بن عمر که در تاریخ فرهنگ اسلامی به لقب نجم‌الدین کبری شهرت یافته است، در سال ۵۴۰ ق در خيوه مهم‌ترین شهر خوارزم در عصر خود به دنیا آمد. درباره کودکی و نوجوانی او چیزی نمی‌دانیم، جز خاطراتی که وی خود در خلال آثارش نقل کرده است. از جمله حکایتی در

1. Yevgeny Bertels (1890-1957)

فوائد الجمال سخن از آن دارد که وی در سنین کودکی ناچار به کار سخت بوده و از جمله مدتی سرایداری یک قماش فروشی را عهده‌دار بوده است (نک: نجم‌الدین، ۱۳۹۳م: ۱۹۹-۲۰۰).

درباره اینکه انگیزه برای تحصیل علم چگونه برای شیخ نجم‌الدین فراهم آمد و او احياناً تحت حمایت چه کسی قرار گرفت تا امکان پرداختن به علم‌آموزی داشته باشد، همچنان بی‌اطلاعم. شاید چنین حمایت‌کننده‌ای هرگز وجود نداشته است، زیرا با آن روحیه قدرشناسی که شیخ نجم‌الدین دارد و اینکه بارها به ذکر خاطرات قدیم خود پرداخته، نشانی از یک فرد حمایت‌گر دیده نمی‌شود.

هرچه بود، وی در جوانی روی به تحصیل آورد و آن‌گونه که از خلال آثارش — به‌ویژه از برگ‌برگ تفسیر مسمّا به التّأویلات النجمیة — برمی‌آید، در علوم مقدماتی چون صرف و نحو و بلاغت و نیز قرائت قرآن چیره‌دست شد. اگر بخواهیم رشته‌ای را به عنوان گرایشی تخصصی برای شیخ برشماریم، باید گفت که او همت خود را به علم حدیث مصروف داشت و به شیوه طالبان حدیث در شهرهای مختلف چون نیشابور، همدان و اسکندریه به استماع حدیث پرداخت، تا آنجا که محدثی توانا شد (نک: علاءالدوله سمنانی، ۱۹۸۸م: ۲۱۷؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م، ج ۲۲: ۱۱۱).

در یادداشت مربوط به داماد ابراهیم پاشا، به استماع حدیث شیخ نجم‌الدین در اصفهان و مکه نیز اشاره شده (Meier, 1957: 12) و در برخی منابع حکایتی مبنی بر حدیث شنیدن او در تبریز نزد ابومنصور حفده طوسی دیده می‌شود (مثلاً جامی، ۱۳۷۰: ۴۲۳-۴۲۴؛ ابن‌کریلایی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۳۲۲-۳۲۳) که نگارنده درباره صحت و دقت آن ملاحظاتی انتقادی دارد (نک: پاکتچی، انسان و ابعاد وجودی او، بخش ۱-۱-۴).

هر چه هست، شیخ نجم‌الدین خود نیز در خلال آثار به این دوره از زندگی علمی‌اش که استماع حدیث «مُسْنَد» را وجهه همت خود قرار داده بود، اشاره کرده است (مثلاً نجم‌الدین، ۱۳۹۳م: ۲۴۱). با آنکه شیخ در برهه‌ای از زندگی علمی خود متحول شده و به جای شرکت در محفل محدثان، محفل صوفیان و عارفان را برگزیده است، دلبستگی او به حدیث هرگز کمرنگ نشده و جای‌جای آثار وی مشحون از استناد به احادیث نبوی است. افزون بر بسیاری احادیث که بدون سلسله سند در آثار شیخ به نقل آمده، گواهی بر مستمر بودن این توجه به حدیث است و وجود نمونه‌هایی از حدیث با سلسله کامل سند در گوشه‌هایی از آثار اوست؛ آن هم زمانی که رویه حذف اسناد و نقل حدیث بدون سند، کمابیش به رویه‌ای مقبول در محفل علمی تبدیل شده بود و کمتر نقل حدیث مُسْنَد در آثار غیر محدثانه دیده می‌شد (برای نمونه‌ها، نک: نجم‌الدین، ۲۰۰۹م، ج ۱: ۱۰۸، ۲۳۷، ج ۳: ۳۴۹-۳۵۰؛ نیز جوینی، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م، ج ۱: ۵۶، ۹۹، ۳۱۰). شیخ نجم‌الدین در مقام تعلیم نیز کسی را سالک درست در راه حقیقت دانسته است که «پیرو سنت پیامبر خدا (ص) باشد» و «ملازمت حدیث نبوی را اختیار کند» (نجم‌الدین، ۱۳۸۸: ۶۰، ۶۶).

نخستین اطلاعی که از راه یافتن نجم‌الدین کبری به محافل صوفیه در دست داریم از گزارشی است که به قرائت رساله قشیریه در همدان اشاره کرده است. بر پایه این گزارش، در ۵۶۸ ق در همدان بوده و متن یاد شده را نزد ابوالفضل محمد بن سلیمان همدانی فراخوانده است (در این باره، نک: خوانساری، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م، ج ۱: ۳۰۸، به نقل از اجازه نجم‌الدین کبری بر رساله قشیری). ممکن است او در خلال سفرهایش، در مراکز علمی دیگر آن روزگار به‌ویژه مکه که در طی قرن‌ها یکی از مراکز ترویج تصوف بوده، با معارف صوفیه نیز آشنا شده باشد. هر چه هست، می‌دانیم که وی به هر دلیل به خوزستان راه

جست و نخستین دوره جدی از سلوک و تعلم عرفانی را در آنجا آغاز کرد. دربارهٔ زمینه گام نهادن او در این راه، می‌توان به نقلی از علاء‌الدوله سمنانی تمسک کرد که سخن از دگرگون شدن نجم‌الدین پس از دوره استماع حدیثش در اسکندریه و بازگشت به شرق آورده و به خوابی اشاره کرده است که مبنای این تحول بوده است. در آن خواب وی پیامبر اکرم (ص) را دیده که به وی لقب «ابوالجَنَاب» داده و دریافت او از پیام این خواب آن بود که باید از دنیا اجتناب کرد. بر اساس حکایت علاء‌الدوله، «در پی همین خواب بود که وی رویه پیشین در پرداختن به علوم رسمی را کنار نهاد، تجرید از دنیا اختیار کرد و در پی مرشدی برای یافتن راه عرفان شد» (علاء‌الدوله سمنانی، ۱۹۸۸م: ۲۱۷؛ نیز ابن‌کریلایی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۳۲۰).

شیخ علاء‌الدوله سمنانی که بسیار نزدیک به شیخ نجم‌الدین می‌زیسته و از احوال او به خوبی مطلع بوده است، یادآور شده که اشتغال وی به سلوک و ورودش به مسلک صوفیه در ۳۵ سالگی بوده است (علاء‌الدوله سمنانی، ۱۹۸۸م: ۲۱۹) و از آنجا که می‌دانیم وی در حدود ۵۸۰ ق، یعنی آنگاه که پای در چهل سالگی نهاده بود، برای ترویج عرفان و تصوف به موطن خود خوارزم بازگشته است (پاکنجی، ۱۳۹۲: ۳۳۰). می‌توان نتیجه گرفت که دوره اشتغال وی به آموختن معارف عرفانی نزد استادانش و خو گرفتن او با سبک زندگی سالکانه در یک برهه فشرده پنج ساله اتفاق افتاده که در مقایسه با یک و نیم دهه تحصیل حدیث، برهه بلندی نیست.

نخستین شیخ صوفیه که نجم‌الدین کبری به تعلیم گرفتن از او اشتغال ورزید، شیخ اسماعیل قصری است. او در دَرَفول ساکن بود و در آنجا خانقاهی داشت. منابع به گونه‌ای سخن گفته‌اند که گویی شیخ نجم‌الدین در مسیر بازگشت خود از اسکندریه به خوارزم، راه به خوزستان برده، در آنجا دچار

بیماری سختی شده و برای بازیابی تندرستی خود به خانقاه قصری برده شده است. در آن ایام او هنوز آداب صوفیه و آیین‌هایی چون سماع را منکر بود، اما در طول همان چندگاهی که نزد قصری اقامت داشت، تحول روحی و فکری در او پدید آمد. او از نزدیک با آموزه‌ها و آیین‌های صوفیه آشنا شد و آشتی گرفت، تا آنجا که از دست شیخ اسماعیل قصری خرقه پوشید که نخستین و مهم‌ترین خرقه او بود (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۲۰ق: ۱۰۰؛ ۱۹۸۸م: ۲۱۷؛ ابن کربلایی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۹۷، ۳۲۳؛ شوشتری، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ۷۳).

چندی بعد شیخ اسماعیل او را برای ادامه راه به بدلیس در ارمنیه و به نزد شیخ عمار بن یاسر بدلیسی گسیل داشت تا آموخته‌هایش را کمال بخشد (علاءالدوله سمنانی، ۱۹۸۸م: ۲۱۷؛ جامی، ۱۳۷۰: ۴۲۴-۴۲۶؛ شوشتری، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ۷۳). برپایه یادکردی از خود شیخ نجم‌الدین، وی در اوایل ورودش به محفل شیخ عمار، هنوز سپر خود را در برابر اندیشه و سلوک صوفیان نیفکنده بود و دربارهٔ حقانیت مسلک صوفیان تردیدهایی داشت (نجم‌الدین، ۱۳۹۳م: ۲۳۷)، اما در طول مدت زمانی که نزد شیخ عمار سپری کرد، هم بیشترین توشه خود از آموزه‌های تصوف را از محفل او برگرفت (همو: ۲۱۲، ۲۳۷) و هم خرقه دوم خود را از باب تشریف، از دست شیخ عمار پوشید (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۲۰ق: ۱۰۰؛ یافعی، ۱۳۳۷-۱۳۳۹ق/۱۹۱۹-۱۹۲۱م: ج ۳: ۴۰-۴۱؛ ابن کربلایی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۹۷). از یادداشت شخص نجم‌الدین در فوائح، آشکار است که وی نخستین تجربه ورود در خلوت را در دوره شاگردیش نزد عمار یاسر و تحت تعلیم او داشته است (نجم‌الدین، ۱۳۹۳م: ۲۱۰-۲۱۲).

در مرحله‌ای از تعلیم نزد عمار بن یاسر او برای گذراندن یک دوره تکمیلی از سوی استادش نزد شیخ روزبهان وزان به مصر فرستاده شد (علاءالدوله

سمنانی، ۱۹۸۸م: ۲۱۷؛ جامی، ۱۳۷۰: ۴۲۵-۴۲۶؛ شوشتری، ۱۳۷۵ق: ج ۲ ص ۷۳)، سفری که به تخمین در ۵۶۸ ق انجام گرفته است (خاوری، ۱۳۶۲: ج ۱: ۲۱۱-۲۱۲). در خلال خاطراتی که شیخ نجم‌الدین در فوائح نقل کرده، وی نخستین بار حالت غیبت — یعنی از خود بیخود شدن — را در این دوره از تعلیم گرفتن خود تجربه کرده و این تجربه‌ای است که پس از آن بارها تکرار شده است (نجم‌الدین، ۱۳۹۳م: ۱۸۲-۱۸۳، ۲۴۱).

شیخ نجم‌الدین پس از طی این دوره، از سوی شیخ روزبهان بار دیگر در ادامه آموزش‌هایش به نزد عمار بدلیسی بازگردانده شد، تا آنگاه که استادش او را شیخی کمال‌یافته دید و وی را مأمور ساخت تا به موطن خود خوارزم بازگردد و در آنجا به ترویج عرفان و تصوف همت گمارد؛ که پایانی بود بر دوره طولانی سفرهای شیخ نجم‌الدین و آغاز اقامت طولانی او در موطن (نک: جامی، ۱۳۷۰: ۴۲۶؛ شوشتری، ۱۳۷۵ق: ج ۲: ۷۳).

شیخ نجم‌الدین تجربه‌های دیگری هم در مسیر تعلیم گرفتن برای تصوف داشته که در منابع مورد توجه قرار نگرفته است. از جمله می‌دانیم که وی مدتی را در بغداد به گرفتن تعلیم گذرانده و در مسجد شونیزیه بغداد که پایگاهی برای پیروان جنید بغدادی بود، اقامت داشته است. همچنین می‌دانیم که وی در همین مسجد، به خلوت نیز درآمده (نجم‌الدین، ۱۳۹۳م: ۲۴۷) و این نشان می‌دهد که حضور وی در بغداد باید زمانی پس از دوره اول حضور او در ارمینیه و محفل عمار بدلیسی بوده باشد.

در برخی از منابع آورده‌اند که شیخ نجم‌الدین سفری به تبریز نیز داشته و در آنجا از مجلس بابا فرج تبریزی بهره برده است؛ ولی نگارنده با استناد به شواهدی این نقل را معتبر نمی‌انگارد و آن را ناشی از خلط با شخصیت دیگری می‌انگارد (نک: پاکتچی، انسان و ابعاد وجودی او، بخش ۱-۱-۴). بر اساس آنچه

در این سطور بازگو شد، آشکار می‌شود که فاصله گرفتن شیخ نجم‌الدین از علوم رسمی و دل دادن او به عرفان و تصوف، نه در یک حرکت ناگهانی، بلکه به تدریج و در طی چند مرحله تحقق یافته است.

از برخی یادکردهای شیخ نجم‌الدین در خلال آثارش می‌توان برداشت کرد که وی با فلسفه و تعالیم رایج در محافل فیلسوفان نیز آشنا بوده، از جمله در خلال مباحث خود به نظریه‌ای مشهور نزد فیلسوفان درباره آفرینش جهان مادی از پدران آسمانی و مادران زمینی اشاره کرده است؛ بر پایه این نظریه که شیخ نیز مضمون آن را بازگو کرده و از آن سود جسته است، افلاک برای جهان مادری پدران، و عناصر چهارگانه خاک و آب و آتش و هوا مادران‌اند (نجم‌الدین، ۲۰۰۹م، ج ۱: ۲۹۱؛ ۱۳۹۳م؛ ۱۲۸؛ قس: ناصرخسرو، ۱۳۴۱: ۱۵). حتی برخی از مخالفت‌های او با اقوال فیلسوفان نیز نشان از آگاه بودن او به اقوال و آثار آنان دارد؛ مانند نقدی که بر قول فیلسوفان کهن در عدم علم خداوند به جزئیات وارد کرده است و در راستای نقد امام محمد غزالی در تهافت‌الفلاسفه است (نجم‌الدین، ۲۰۰۹م، ج ۵: ۲۵۷؛ قس: غزالی، ۲۰۰۰م: ۲۰۷ به بعد).

شیخ نجم‌الدین پس از بازگشت به خوارزم تا زمانی که چشم از دنیا فرو بندد، حدود چهل سال به تربیت و تعلیم شاگردان همت گماشت؛ معروف است که شاگردان وی در شمار بسیار نبودند، ولی تعلیمش درباره شاگردانی که داشت بسیار بافراست، تحول‌ساز و نافذ بوده است؛ تا آنجا که به وی لقب «پیر ولی تراش» داده‌اند (نک: ابن کربلایی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۳۷۷؛ ج ۲: ۳۲۰).

اصلی‌ترین شاگردان شیخ نجم‌الدین دوازده تن بودند که به عنوان خلیفه‌های او شناخته شده‌اند و برخی از آنان، خود از شیوخ مهم صوفیه و شخصیت‌های اثرگذار بودند. در این شمار می‌توان از کسانی چون سعدالدین حمویه، بابا

کمال خجندی، سیف‌الدین باخرزی، نجم‌الدین رازی معروف به دایه و بهاء‌الدین ولد پدر مولوی نام برد (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۶۹؛ ابن کربلایی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۳۲۸؛ محسنی، ۱۳۴۶: ۷۴ به بعد).

برخوردار بودن شیخ نجم‌الدین از چنین زنجیره‌ای از شاگردان اثرگذار و نسلی دیگر که به دست آن شاگردان پرورش یافتند، زمینه‌ساز پدید آمدن یک شبکه تعلیمی شد که به نام طریقت کبرویه — منسوب به شیخ نجم‌الدین کبری — شکل گرفت و دوام آن در طی قرون تا امروز حفظ شده است (نک: پاکتچی، ۱۳۹۲: ۴۶۳ به بعد).

برخی از بزرگ‌ترین چهره‌های عرفانی، چون جلال‌الدین مولوی که از طریق پدرش از نجم‌الدین تعلیم پذیرفته و علاء‌الدوله سمنانی که میانجی تعلیمش مجدالدین بغدادی یکی دیگر از خلیفه‌های شیخ نجم‌الدین بوده (علاء‌الدوله سمنانی، ۱۹۸۸م: ۱-۲)، بُرد اندیشه‌های او در متفکران بعدی را نشان می‌دهد. شیخ نجم‌الدین در سال ۶۱۸ ق، در اورگنج خوارزم از دنیا رخت برکشید و آرامگاه او که تا امروز برپاست، در طی قرون زیارتگاهی برای مریدان بود و خانقاهی هم در جوار آن وجود داشت (نک: ابن بطوطه، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م: ۳۶۶). برخی از منابع سخن از آن دارند که شیخ نجم‌الدین در جنگ با مغولان که در سال ۶۱۸ ق به خوارزم حمله کردند، شرکت داشته و در جریان مقاومت مردم در برابر یورش مغولان، به شهادت رسیده است (رشیدالدین، ۱۳۷۲، ج ۱: ۵۱۶؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۶۹؛ ابن کربلایی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۳۲۷). در برخی از یادکردها نیز از وی به تعبیر شهید (ذهبی، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م: ج ۲۲: ۱۱۱، ۱۱۳) و حتی «سیدالشهدا» (نک: زیدان، مقدمه، ص ۹۰) یاد شده که ناظر به جایگاه ممتاز او در میان کشتگان مقاومت ضد مغولی بوده است.

در نگاهی کلی به ریشه‌های اندیشه شیخ نجم‌الدین و سرچشمه‌های آن باید

گفت در میان استادانش، بیشترین اثر را وی از عمار بن یاسر بدلیسی پذیرفته است. بر پایه آنچه از آثار بدلیسی *صوم القلب و بهجة الطائفة* برمی آید، مسلک وی تصوفی است که بر جنبه عملی تکیه دارد و به ویژه بر مداومت بر ذکر و مقاومت در برابر خواسته‌های نفس تأکید می‌ورزد. بدلیسی بر ضرورت پایبندی به شریعت اصرار دارد و در اندیشه‌های خود جابه‌جا از آیات قرآنی و احادیث نبوی بهره گرفته است. این همه ویژگی‌هایی است که بر آثار، اندیشه‌ها و سلوک عملی نجم‌الدین کبری نیز سایه افکنده و به ویژه دیدگاه‌های این استاد و شاگرد، در موضوعاتی چون مبحث همت و نیز معنای سیر و سیار از پیوندی استوار برخوردار است.

پس از عمار یاسر، روزبهان مصری کسی است که بیشترین اثر را در شکل‌گیری شخصیت عرفانی نجم‌الدین کبری برجای نهاده است، اما دیگر استادان او تا این حد بر وی تأثیر نهاده‌اند. در نسل‌های پیشین صوفیه نیز، مؤثرترین شخصیت در اندیشه شیخ نجم‌الدین شیخ ابونجیب سهروردی است که دو استاد اصلی نجم‌الدین یعنی عمار یاسر و روزبهان مصری هر دو از شاگردان او بوده‌اند و بدین ترتیب، نجم‌الدین خود را شاگرد معنوی او می‌دانسته است (نجم‌الدین، ۱۳۹۳م: ۲۱۳، ۲۲۹)؛ او همان کسی است که طریقت سهروردیه به وی منتهی می‌شود و خود سلسله تصوفش را به شیخ جنید بغدادی می‌رساند (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱۷۱-۱۷۲).

شیخ روزبهان بقلی از عارفان نامدار فارس، هرگز دیدار و ارتباط استاد و شاگردی با شیخ نجم‌الدین نداشته، ولی حکایتی در احوال شیخ رضی‌الدین لالا نشان از آن دارد که وی با مشرب شیخ نجم‌الدین آشنایی و همراهی داشته است. بر پایه همان حکایت، آنگاه که رضی‌الدین به شیراز رفت تا از محضر روزبهان بقلی بهره گیرد، روزبهان او را به نزد شیخ نجم‌الدین هدایت کرد و یادآور شد که

تو را حواله به اوست و به ما نیست (ابن کربلایی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۳۰۵).

افزون بر شیوخی که یاد شد، همچنین باید به رجالی از صوفیه توجه کرد که شیخ نجم‌الدین در خلال نوشته‌هایش، به تصریح از آثار و سخنان آنان بهره گرفته است. در این شمار نام کسانی از پیشینیان اهل عرفان در ایران و عراق، چون ابوبکر واسطی ابن فرغانی، ابوالحسین نوری، بایزید بسطامی، سهل بن عبدالله تستری، جنید بغدادی، حسین بن منصور حلاج و سمنون محب دیده می‌شود (نک: نجم‌الدین، ۱۳۹۳م: ۱۲۳-۱۲۵، ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۹۲، ۲۴۷، ...).

افزون بر آنچه یاد شد، جا دارد به استفاده‌های مکرر شیخ از افکار ابوالقاسم قشیری و اثر مشهور او الرسالة توجه کرد؛ کتابی که از نخستین خواننده‌های نجم‌الدین در باب تصوف بوده و اجازه‌ای که بر نسخه‌ای از الرسالة نوشته، نشان از آن دارد که تا پایان زندگی‌اش همواره بدان اهتمام داشته است (نک: خوانساری، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م، ج ۱: ۳۰۸، به نقل از اجازه نجم‌الدین کبری بر الرسالة قشیری). در پایان این بخش از سخن باید افزود که در میان همه آثار شیخ، التأویلات النجمیه در نقل از پیشینیان وضعیت متفاوتی دارد و نقل از شخصیت‌های صوفیه به طور گسترده‌ای در مجلدات این تفسیر دیده می‌شود.

در گذاری بر تألیفات و آثار مکتوب شیخ نجم‌الدین گفتنی است مهم‌ترین اثر بر جای مانده از او فوائح‌الجمال و فوائح‌الجلال، اثری تک‌جلدی است که فشرده افکار وی در آن مطرح شده و همواره برای پژوهندگان در تاریخ تصوف، و جویندگان اندیشه شیخ نجم‌الدین به مثابه گرانیگاه و مرجع اصلی مطرح بوده است. فوائح کتابی مشروح به عربی است که موضوع اصلی آن «راه پیمودن به سوی خدا» (طریق الی الله) و ابعاد گوناگون از مبحث سیر است؛ اما در همین راستا موضوعات متنوعی چون بصیرت و معرفت، محبت و عشق، ساحات و جودی انسان مورد بحث قرار گرفته است. از نظر تنظیم مطالب، به

نظر می‌رسد کتاب فوائح مجموعه‌ای از مطالب پراکنده است و تقیدی خاص در تنظیم مطالب آن دیده نمی‌شود؛ ولی در عین حال، این آزادی در ترتیب سخن گفتن، بهترین شرایط را برای مؤلف فراهم آورده است تا اندیشه‌های خود را آن‌گونه که می‌پسندد، به بیان آورد.

فوائح الجمال برای نخستین بار به کوشش فریتس مایر در ویسبادن، در سال ۱۹۵۷م به چاپ رسید و بار دیگر یوسف زیدان آن را در کویت/قاهره، در سال ۱۹۹۳م به نحو محققانه‌ای به چاپ رسانید. همچنین ترجمه‌ای از آن به فارسی نیز از سوی محمد باقر ساعدی خراسانی و با تصحیح محمد بهشتی در سال ۱۳۶۹ در تهران به چاپ رسیده است.

دیگر آثار شیخ نجم‌الدین فهرستوار به ترتیب الفبا عبارت است از: آداب السلوک، آداب الصوفیة، الاصول العشرة، التأویلات النجمیة، رسالة الی الهانم الخائف من لومة اللانم، السفینة و منهاج السالکین که همگی به چاپ رسیده‌اند؛ به اینها باید ارشاد‌المیردین را افزود که دسترسی ما به آن در حد نسخه خطی است. دربارهٔ رباعیات او نیز باید گفت نخست یوگنی برتلس خاورشناس روس و بعد منوچهر محسنی به گردآوری آن پرداخته و مجموعه سروده‌ها را منتشر ساخته‌اند. از همه این آثار در مطالعه حاضر استفاده شده و اطلاعات کتاب‌شناختی آنها در مآخذ پایانی قابل دسترس است (برای توضیح مبسوط دربارهٔ آثار وی، نک: محسنی، ۱۳۴۶: ۱۵۲ به بعد؛ پاکتچی، انسان و ابعادی وجودی او، بند ۱-۲).